



دکتر فرخ لقا رئیس دانا
متخصص تعلیم و تربیت (Ed.S)

رویکردهای مفهومی رشد اخلاقیات

برنامه‌درسی ملی و

چهار رویکرد مهم در مفهومی کردن رشد اخلاقیات شناسایی شده است:

۱. رویکردهای رشدی-شناختی؛
۲. رویکردهای زیستی-تحولی؛
۳. رویکردهای یادگیری-محیطی؛
۴. رویکردهای فرهنگی-اجتماعی.

اشاره

اخلاقیات و اصول اخلاقی مشتمل بر موارد خوب و بد، زشت و زیبا، و درست و نادرست است. رشد اخلاقی یا معنوی دانش‌آموزان، در واقع یافتن راه‌های شناخت و اعمال قوانین و استانداردهای درست و نادرست است. تا این اواخر، مطالعه رشد اخلاقی در قلمرو فلسفه و دین قرار داشت و توسط فلاسفه و صاحب‌نظران دینی مورد بحث و نظر قرار می‌گرفت. اما امروزه رشد اخلاقی در حوزه روان‌شناسی نیز بسیار مطمع نظر است [وستا و همکاران ۲۰۰۴].

پژوهش‌های امروزی سه وجه را برای بررسی اخلاقیات مورد توجه قرار داده‌اند: «احساس، شناخت و رفتار». وجه احساس به عواطفی که با رفتار اخلاقی همراه می‌شود، توجه نشان می‌دهد؛ مثل احساس هم‌دردی یا احساس گناه. وجه شناختی بر آن است که در باید، افراد به هنگام بروز رفتارهای اخلاقی چگونه فکر می‌کنند. این نوع پژوهش‌ها موقعیت ایجاد رفتار را بررسی می‌کنند تا بتوانند درباره اخلاقی یا غیراخلاقی بودن عمل رفتارکننده تصمیم بگیرند. در بررسی وجه رفتار اخلاقیات، پژوهشگران به دنبال کشف علل رفتار هستند و این که چرا دروغی گفته شده یا مالی دزدیده شده است؟ و چرا بعضی افراد مهاجم و پرخاشگرند؟ هم‌چنین به دنبال کشف راه‌ها یا عوامل مؤثر در ایجاد رفتار خوب و درست هستند. در این مقاله، رویکردهای مفهومی رشد اخلاقیات معرفی می‌شوند و رویکرد رشد شناختی با مدل پیازهای، به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد.

رویکردهای رشدی-شناختی

فلسفه فکری این رویکرد آن است که رشد قابلیت‌های اخلاقی افراد به میزان زیادی به رشد قابلیت‌های شناختی آن‌ها وابسته است. به بیان دیگر، هرچه افراد از نظر شناختی قابلیت یافته‌تر باشند، اخلاقیات آن‌ها هم معقول‌تر و رشد یافته‌تر است. سه مدل با این رویکرد توسط سه صاحب‌نظر معروف در حوزه روان‌شناسی ارائه شده است که در اکثر پژوهش‌های خود به نوعی از آن‌ها استفاده کرده‌اند. سه مدل عبارت‌اند از: مدل پیازهای^۱، مدل گلبگی^۲ و مدل قوری‌یلی^۳

کلیدواژه‌ها

وجوه رشد اخلاق، رویکردهای مفهومی رشد اخلاقیات، رویکرد رشد شناختی پرورش اخلاق، مدل پیازهای رشد.

بر رشد اخلاقی کودکان، دو روش را به کار برد:

● روش طبیعی

پیاز به استفاده از شیوه طبیعی مشاهده بازی کودکان، چگونگی دریافت آن‌ها از قوانین و مقررات بازی‌ها را بررسی و چگونگی به

دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، در فراهم کردن زمینه رشد مطالعات در این باره، بسیار تأثیرگذار بوده است [وستا و همکاران ۲۰۰۴]. پیاز به پژوهش مطالعاتی خود

مدل پیازهای

اگرچه کار پیاز به در قلمرو استدلال کودکان برای انجام کارهای اخلاقی، محدود و کم بوده است، اما به دلیل پیش‌کسوتی او در این مقوله از پژوهش و مطالعه، مدل ارائه شده توسط وی در پی مطالعاتش در



پرورش اخلاق

در سال ۱۹۳۲ گردید [وستا و همکاران ۲۰۰۴].

مرحله اول در فرایند رشد اخلاقی، سنین ۲ تا ۴ سالگی را شامل می‌شود. در این مرحله، رفتارهای کودکان بیشتر از طریق بازی‌های آن‌ها متجلی می‌شود و تحلیل‌گرایانه است. پیازه به این نتیجه رسید که کودکان در این سنین درکی درست از مفهوم واقعی اخلاقیات ندارند، اگرچه به ظاهر، در بازی‌های خود بعضی محدودیت‌ها را قائل می‌شوند و یا خواسته‌هایی مشخص را پی می‌گیرند، اما هنوز از قوانین شناخته شده و یا تجویزی دیگران پیروی نمی‌کنند.

مرحله دوم رشد

اخلاقی در سنین ۵

تا ۷ سالگی است.

مرحله‌ای که در آن

کودکان به مفهوم رفتار

قاطع پی می‌برند و می‌توانند

از دستورات اطاعت کنند. در

این سنین، از نظر آن‌ها قوانین

و مقررات رفتاری اجتماعی

که غالباً از جانب پدر و مادر به

آن‌ها دیکته و رعایت آن‌ها تجویز

می‌شود، قوانین و مقرراتی بی‌چون و

چرا و غیرقابل تغییرند. در این مرحله

که با عنوان واقع‌گرایی اخلاق معرفی

شده است، کودکان به هیچ‌وجه،

چرایی یا درستی نتایج یک قانون

کارگیری دستورالعمل‌ها، و قوانین و مقررات به وسیله آن‌ها را به دقت واری می‌کند. او از نزدیک مشاهده و آزمون می‌کند که کودکان چگونه قوانین بازی‌ها را خود به وجود می‌آورند و چه طور در آن دخل و تصرف می‌کنند و یا آن را تغییر می‌دهند. او هنگام مشاهده کودکان به هنگام بازی درباره اثرات و یا نتایج اصلاح یا تغییر شرایط و قوانین و یا حتی نادیده گرفتن قوانین به هنگام بازی، کودکان را مورد سؤال قرار می‌داد و با توجه و دقت در پاسخ‌های آن‌ها در موارد متفاوت و متنوع، به ترسیم طرح و مدل رشد اخلاقی آن‌ها می‌پرداخت.

● روش تجربی

پیاژه در این روش، کودکان را به طور تجربی در معرض مسائل و معضلات اخلاقی قرار می‌داد و از آن‌ها می‌خواست برای رفع معضل پیشنهاد بدهند. برای مثال، داستان‌هایی را که حاوی رفتارهای اخلاقی و یا غیراخلاقی بود، برای کودکان می‌خواند و از آن‌ها می‌خواست درباره خوب یا بد بودن رفتار صورت گرفته، قضاوت‌های خود را ابراز کنند. از این طریق نیز در همان دهه‌های ۲۰ و ۳۰ داده‌هایی را گردآوری کرد که مبنایی برای ارائه مدل چهارمرحله‌ای رشد اخلاقیات

عوامل شناختی و تجارب اجتماعی نوجوانان، در شکل‌گیری استدلال‌های اخلاقی آنان مؤثرند

یا مقررات انضباطی را مورد سؤال قرار نمی‌دهند، اگرچه ممکن است دوست نداشته باشند آن مقررات را اجرا کنند. در این مرحله، استدلال کودکان بر جنبه‌های عینی و فیزیکی موقعیت رفتاری متکی می‌شود. رفتارهای اخلاقی آن‌ها در این مرحله غیرقابل انعطاف است. حتی از تغییر قوانین و مقررات بازی‌ها، علی‌رغم آسان‌تر کردن و با نشاط‌تر کردن بازی، واهمه دارند [همان ص ۵۱۶].

پیاژه دریافت، کودکان در این مرحله از رشد اخلاقی، مواردی را غلط و غیراخلاقی و نادرست می‌انگارند که از نظر آن‌ها نتیجه عینی و قابل مشاهده بدتر یا بزرگ‌تری را به نمایش گذاشته است. آن‌ها در این سنین هنوز نمی‌توانند به جنبه‌های ریشه‌ای و انگیزه‌ای بروز رفتارها فکر کنند و در ذهن خود به دنبال دلایل بروز رفتار بگردند. ویژگی دیگر رشد اخلاقی در این مرحله، باور کودکان به

وجود یا باید یک عدالت ذاتی است. به دلیل این که کودکان در این مرحله بیشتر به قدرت قانون و مقررات قائل هستند، همیشه در مواردی که قانون یا مقرراتی را به اجرا در نمی‌آورند، خود را مستوجب تنبیه می‌پندارند و گوش به زنگ اجرای آن هستند.

در مرحله سوم از رشد اخلاقیات، پیاژه معتقد است که کودکان در سنین ۸ تا ۱۱ سالگی درک می‌کنند که قوانین چیزی نیست جز توافق افراد برای انجام کارها به منظور حمایت و کمک به یکدیگر. اطاعت از قوانین و مقررات در این مرحله دیگر پیروی از دستورات بزرگ‌ترها تلقی نمی‌شود، بلکه لازمه‌ای برای زندگی جمعی و همکاری با دیگران متصور می‌شود.

در این مرحله، کودکان به هنگام بازی‌های جمعی، اگر لازم باشد به تغییر مقررات و بایسته‌های جمعی برای گرفتن نتایج بهتر، با رضایت تن می‌دهند. در این مرحله که مرحله اول نوجوانی است، آنان از قابلیت‌ها و توانمندی‌های شناختی خود کمک می‌گیرند و معیارهایی را برای قضاوت‌های اخلاقی جست‌وجو می‌کنند. هم‌چنین مقاصد و هدف‌ها و علل انجام رفتارها، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد تا نتایج عینی آن‌ها. از آن‌جا که رعایت اخلاقیات در پیروی از قوانین و مقررات، با توجه به عوامل متعدد موقعیتی صورت می‌گیرد، پیاژه این مرحله را مرحله نسبت در اخلاقیات^۴ نام نهاده است [وستا، ۲۰۰۴: ۵۱۷].

نسبت در اخلاقیات به این معناست که نوجوانان در سنین ۸ تا ۱۱ سالگی،

قوانین و مقررات را توفیق نظریه‌هایی می‌پندارند که بنابر انگیزه‌ها و هدف‌ها، به هنگام ارزیابی و قضاوت رفتارهای اخلاقی و غیراخلاقی، قابل تعدیل و اصلاح‌اند [پیشین].

در مرحله چهارم از رشد اخلاقیات که بعد از سنین ۱۱ سالگی است، پیاژه می‌گوید که نوجوانان خود، برای وضع قوانین و مقررات بنا به ضرورت قابلیت می‌یابند و گستره استدلال‌های اخلاقی را از خود، یعنی سطح فردی، به سطح بزرگ‌تر اجتماعی می‌رسانند.

پیاژه معتقد است، در این مرحله، هم عوامل شناختی (ناشی از رشد شناختی) و هم تجارب اجتماعی نوجوانان، در شکل‌گیری استدلال‌های اخلاقی آنان مؤثرند. نوجوانان در این دوره دیگر خود مرکزی^۵ سال‌های کودکی را ندارند و می‌توانند اخلاقیات را در یک موقعیت از زاویه‌های گوناگون و با انعطاف بیشتر ارزیابی کنند. در این مرحله، تعامل نوجوانان و جوانان با هم‌سالان، به آن‌ها یاد می‌دهد که پیروی از مقررات به ویژه اخلاقیات، در واقع به نوعی احترام به دیگران و رعایت حق آن‌هاست.

پی‌نوشت.....

1. pioget
2. Kohleog
3. Turiel
4. moral relativism
5. egocentrism

منبع

Vesta Ross, Scott A. Miller, Sharl Ellis, 2004, Child Psychology, Fourth Edition, John Wiley & Sons, Inc.

